

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نهم 99/07/13

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 31 سوره آل عمران

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

سلام عليكم ورحمة الله. دوستان اگر سوالی دارید در خدمتتان هستیم تا دوستان دیگر به ما بیوندند.

پرسش:

آیا دلیلی وجود دارد که امام حسن و امام حسین (سلام الله علیهما) در فتح «ایران» شرکت کرده اند؟

پاسخ:

نه؛ ما هیچ دلیلی ما نداریم که امام حسن و امام حسین (سلام الله علیهما) در فتح «ایران» شرکت کرده باشند، بلکه این از دروغ‌های تاریخ است.

«طبری» این را در یک جایی نقل کرده و حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) در «کتاب البیع» در بحث «اراضی سواد» به صراحت می گوید:

«بما اشتهر من حضور أبي محمد الحسن (عليه السلام) في بعض الغزوات، ودخول بعض خواص أمير المؤمنين (عليه السلام) من الصحابة - كعمّار - في أمرهم وفيه: مضافاً إلى عدم ثبوت حضور أبي محمد (عليه السلام) في تلك الغزوات أنّ ذلك لا يدلّ على رضاهم، ولعلّهم كانوا في ذلك مجبورين ملزمين»

کتاب البیع؛ تألیف: الفقیه المحقق آية الله العظمی الإمام الخميني (قدس سره)، تحقیق و نشر:

مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره) سنة الطبع: بهار 1379؛ ج 3، ص 105

در هر صورت شرکت آقا امام حسن و امام حسین نه در فتوحات «ایران» و نه در هیچ یک از فتوحاتی که زمان خلفاء صورت گرفته، صحت ندارد. اینها به هیچ وجهی حضور نداشتند.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه 74 «نهج البلاغه» دارد که:

«وَاللّٰهُ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً»

من با شما کنار می‌آیم، تا آنجایی که جز به من، جوری نباشد!

نهج البلاغه (للسبحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 102، خطبه 74

یعنی اگر ظلم و جور فقط به خود من باشد، من کنار می‌آیم؛ اما اگر نه، بخواهد به اسلام ضرر بزند، من با شما به هیچ وجهی نیستم.

عبارت دیگری از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که فرمود:

«فَأَمْسَكْتُ [بِيَدِي] حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ

مُحَمَّدٍ»

من کنار رفتم دیدم که این کار خلفاء باعث شده یک عده‌ای از اسلام کنار رفتند و دنبال نابود کردن دین اسلام هستند.

حضرت در ادامه فرمود:

«فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَذْمًا»

ترسیدم اگر اسلام و اهل اسلام را یاری نکنم. در اسلام رخنه یا نابودی ببینم.

«تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَكْبَرَ مِنْ قُوْتِ وَلَايَتِكُمْ»

مصیبت آن رخنه در اسلام برای من بزرگتر است از این که ولایت شما را از دست دادم.

تا این که حضرت می فرماید:

«فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ»

من در این قضایا ورود پیدا کردم.

«حَتَّى زَاخَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ أَطْمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَه»

نهج البلاغة (للصبيحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 451، نامه 62

پرسش:

حضور اهل بیت و «جابر» برای زیارت امام حسین در کربلا، در اربعین اول بوده، یا در اربعین سال دوم؟

پاسخ:

در رابطه با این که این زیارت در اربعین اول بوده یا دوم بوده، اولین شهید محراب، «آیت الله محمدعلی قاضی طباطبایی» در کتابی که حدود 700 - 800 صفحه است به نام «تحقیق درباره اولین اربعین سید الشهداء» به طور مفصل آورده و ایشان در آنجا استبعاد می کند که اربعین اول باشد، یا اصلاً اربعین بودنش زیر سوال است.

اما از روز اول این مشهور شده که در اربعین بوده، حتی بنده همین آمدن «جابر» در اربعین اول را با سند محکمی ندیدم. شاید دوستان دیگر دیده باشند!

البته نه تنها «ابو ريحان بيروني» كه يك طبيب مسلمان بود و يا «شيخ بهائي»، بلكه عده زيادي قائل هستند كه اربعين اول بوده. خود مرحوم «مطهري» هم در كتاب «حماسه حسيني» يك نكاتي در اين زمينه دارد.

مشهور اين است كه در اربعين بوده است. من معتقد هستم در مورد چيزي كه مشهور است، خيلي زياد اين بحثها را مطرح كردن، شايد صلاح نباشد.

من معتقدم مباحثي كه در اذهان مردم به عنوان يك مقدس جا افتاده، اينها را مطرح كردن و بحثهاي علمي مطرح كردن، خيلي زياد به صلاح نباشد.

پرسش:

نظر شما درباره برد ديشب فوتبال «ايران» در مقابل «عربستان» چيست؟

پاسخ:

ديشب «آل سعود» و «وهابيت» شكست خوردند و بچه‌ها شيعه همه جا خوشحال بودند. اينها مي‌خواستند با دوز و كلك، بازي را ببرند. يكي دو ساعت مانده به بازي اعلام كردند كه «آل كثير» بازيكن تيم ايراني نبايد بازي كند.

اينها پول يك بازيكن‌شان از يك سال هزينه بازيكن‌هاي ما بيشتر است. اينها پول‌هاي كلاني خرج مي‌كنند. پول‌هايي كه اينها براي بازيكن‌هايشان مي‌دهند، شايد چند صد برابر پولی است كه در «ايران» به بازيكنان مي‌دهند.

پرسش:

براي مناظره موفق چه كار كنيم؟

پاسخ:

در رابطه با مناظره، ما باید حداقل درباره 50-60 موضوع اساسی کار علمی خوب انجام بدهیم. سپس نسبت به هر کدام، یک فایل 15 - 20 صفحه‌ای داشته باشیم تا بتوانیم در مناظرات موفق باشیم. وگرنه بدون کار علمی نمی‌توانیم موفق باشیم.

باید حداقل 200 - 300 روایات را حفظ کنیم. اگر بتوانیم با جلد و صفحه‌اش حفظ کنیم خیلی خوب است و اگر نتوانستیم، حداقل مضمون و عبارت روایت‌ها را باید داشته باشیم.

اینها را ما قبلاً برای آقایان دادیم. مجموع این شبهات، 50 شبه اساسی است. 25 شبه با رتبه اول، و 25 شبه با رتبه دوم. اینها را اگر کسی به خوبی کار کند و نسبت به هر کدامش یک مقاله 15-20 صفحه‌ای داشته باشد، در مناظرات هم موفق خواهد بود.

البته به شرط اینکه مقالات کپی برداری نباشد؛ پژوهش و تحقیق عمیق کرده باشد. یا فایل‌هایی که ما دادیم را گرفته باشد. دوستان قبلاً فایل‌ها را در کانال «فقه مقارن» گذاشته بودند و اگر لازم باشد دوباره در آنجا می‌گذارند.

پرسش:

در مورد عبارت «علی شرط الشیخین» توضیح بدهید.

پاسخ:

عبارت «علی شرط الشیخین» که عمدتاً «حاکم نیشابوری» دارد، به این معناست که شرط «بخاری» و «مسلم» در پذیرش آن روایت موجود است. حال این که «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» چه شرائطی برای پذیرش روایت داشتند، آن یک بحث جدایی است. در هر صورت این عبارت «علی شرط الشیخین» خلاصه‌اش این است که این حدیث تمام آن شرائطی را که «بخاری» و «مسلم» برای قبول یک روایت در نظر گرفتند، تمامی آن شرایط را داشته باشد.

پرسش:

آیا در کتاب‌های اهل سنت آمده که «عایشه»، بعد از شهادت «محمد بن ابی‌بکر» «معاویه» را نفرین کرد؟

پاسخ:

بله اینکه «عایشه»، بعد از شهادت «محمد بن ابی‌بکر» «معاویه» را نفرین کرد، این را همه جا آوردند.

پرسش:

آیا در رابطه با تیرباران کردن بدن مطهر امام حسن (علیه السلام) روایتی وجود دارد؟

پاسخ:

در رابطه با تیرباران کردن بدن مطهر امام حسن، به طور مفصل بحث شده است. حتی «مقام معظم رهبری» یک کتابی در رابطه صلح امام حسن دارد در آن‌جا ایشان این مطلب را آورده است. و روایات دیگری هم در منابع شیعه داریم که جنازه حضرت را تیرباران کردند و نگذاشتند در کنار قبر رسول اکرم دفن بشود.

پرسش:

آیا امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از خلافتشان خطبه‌ای دارند؟

پاسخ:

قبل از تصدی خلافت، به امیرالمؤمنین اجازه سخنرانی نمی‌دادند. حضرت در انزوا بود و آقایان گاهی که در کارهایشان گیر می‌کردند، می‌آمدند از حضرت مشورت می‌گرفتند.

البته آن هم مشورت‌های خشک و خالی بود. یعنی می‌رفتند از دیگر صحابه مشورت می‌گرفتند، بعد می‌آمدند از حضرت علی هم مشورت می‌گرفتند.

این که حضرت بعد از رحلت نبی مکرم آمد در مسجد سخنرانی کرد و سخنرانی خیلی مفصلی هم کرد، در منابع شیعه است ولی من در منابع اهل سنت ندیدم.

حضرت می‌آید در مسجد سخنرانی مفصل می‌کند و بعد از سخنرانی حضرت، صحابه می‌گویند اگر مردم قبل از بیعت با ابوبکر این سخنرانی شما را شنیده بودند، قطعاً با ابوبکر بیعت نمی‌کردند. این قضایای است که آقایان آوردند.

حضرت در زمان «ابوبکر» و در زمان «عثمان» در مسجد سخنرانی داشته اند:

«خَطَبُ النَّاسِ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج 8، ص 18، ح 4، خُطْبَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ هِيَ خُطْبَةُ الْوَسِيلَةِ

این را مرحوم «کلینی» در «کافی» به طور مفصل مطرح کرده و در «احتجاج» مرحوم «طبرسی» جلد 1، صفحه 183، حدیث 36 آورده است.

حضرت در این سخنرانی آمد و مردم را قسم داد که هر کس از پیغمبر درباره ولایت من سخنی شنیده بلند بشود و شهادت بدهد. 12 نفر از بدریون بلند شدند و شهادت دادند. «زید ابن ارقم» می‌گوید: من شهادت ندادم، حضرت نفرینم کرد و نابینا شدم.

احتجاج امیرالمؤمنین با «ابوبکر» به 43 خصلت از خصلت‌های ویژه خود، و نیز سخنرانی حضرت در عصر «عثمان» در مسجد در جمع 200 نفری صحابه با سند صحیح آمده، بلکه می‌شود گفت جزء صحیحه اعلائی است. «ارشاد القلوب دیلمی» جلد 2، صفحه 264؛ «کمال الدین» جلد 1، صفحه 274 و کتاب «سلیم بن قیس» جلد 2، صفحه 636.

پرسش:

«خطبه وسیله» در «کافی» آمده است؟

پاسخ:

بله «خطبه وسیله» در «کافی» در جلد 8، صفحه 18، حدیث 4 آمده است. دوستان دقت کنند که مرحوم «سید رضی» در قرن پنجم «نهج البلاغه» را جمع آوری کرد و ایشان هم نظرش این بود که سخنان حضرت امیر (سلام الله علیه) که دارای فصاحت و بلاغت است را جمع بکند، نه تمام سخنانش را و بعضی از سخنانی هم که آورده در منابع اهل سنت هم است ولی سنداً با مشکل مواجه است.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با مشروعیت سنت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. عرض کردیم نزدیک به 41 آیه در قرآن داریم که سنت پیغمبر را مشروع اعلام کرده است.

نمی دانیم این آقایان که شعار می دهند: «حسبنا کتاب الله!» چه هدفی از این کارشان دارند؟! حتی بعضی از آخوندهای به اصطلاح شیعه هم نمی دانیم چه هدفی دارند که «حسبنا کتاب الله» را ترویج می دهند!

ما یک دسته آیاتی داریم که می فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا

سوره نساء (4): آیه 59

یا:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ)

اطاعت کنید خدا و پیامبر خدا را

سوره آل عمران (3): آیه 132

که کاملاً نشان می‌دهد که اطاعت نبی مکرم در ردیف اطاعت الله است. اگر چنانچه مراد از این اطاعت رسول، قرآن باشد، دیگر نیازی نیست که خدای عالم بخواهد اطاعت رسول را در کنار اطاعت خودش بیاورد. (أَطِيعُوا اللَّهَ) یعنی خدا را اطاعت کنید «بما يبلغ به رسول الله»!

درباره پیغمبر هم می‌گوید:

«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»

و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!

سوره نور (24): آیه 54

پس این‌که کلمه «اطاعت پیغمبر» را در کنار «اطاعت خدا» آورده، معلوم می‌شود دو تا اطاعت است. یک اطاعت خدا است که همان آیات قرآنش است و دیگری اطاعت پیغمبر است که آن سنتش است.

این آیه: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) به چند وجه در قرآن آمده یک: کلمه (أَطِيعُوا) تکرار شده است:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ)

بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید...

سوره نور (24): آیه 54

در این‌جا ما می‌بینیم کلمه (أَطِيعُوا) تکرار شده (أَطِيعُوا اللَّهَ) هم مستقلاً (وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ) هم مستقلاً آمده. در سوره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آیه 33:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول را

سوره محمد (47): آیه 33

باز در سوره مائده آمده:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید!

سوره مائده (5): آیه 92

در سوره تغابن داریم:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...)

اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را.

سوره تغابن (64): آیه 12

کلمه (أَطِيعُوا) در این جا هم کاملاً تکرار شده است. این نشان می‌دهد بر این که اطاعت «الله» یک چیزی است و اطاعت «پیغمبر» هم یک چیز مستقل دیگری است.

اطاعت خدا نسبت به آیاتی است که از قرآن استفاده می‌شود، و اطاعت پیغمبر هم مربوط به آن چیزی است که از سنت استفاده می‌شود. قرآن در بعضی از آیات آمده و این را توضیح داده است. این یک دسته است.

دسته دیگر آیات، بدون تکرار صیغه امر است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ...)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید...

سوره انفال (8): آیه 20

در اینجا می‌بینیم کلمه (أَطِيعُوا) به هیچ وجهی تکرار نشده. این می‌رساند که اطاعت پیغمبر، عین اطاعت خدا است و هیچ تفاوتی بین اطاعت پیغمبر و اطاعت الله نیست.

باز در سوره آل عمران آیه 132 داریم:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید!

سوره آل عمران (3): آیه 132

این هم یک دسته از آیات! این آیات به صورت «امر» بود. یک دسته از آیات به صورت فعل مضارع آمده است:

(وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیرومندان واقعی هستند!

سوره نور (24): آیه 52

سوره احزاب آیه 71:

(وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا)

و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!

سوره احزاب (33): آیه 71

اینجا دیگر کلمه (يُطِيعُ) در رسول تکرار نشده، می‌خواهد بگوید هیچ تفاوتی بین اطاعت الله و اطاعت رسول نیست، اطاعت رسول عین اطاعت خدای عالم است.

یا آیه داریم:

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

اینها مرزهای الهی است؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است!

سوره نساء (4): آیه 13

این دسته سوم! دسته چهارم بحث معصیت خدا است:

(وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (4): آیه 14

دیگر نیاورده: «و من يعص الله و يعص رسوله!» این هم نشان می‌دهد که معصیت خدا و معصیت پیغمبر یک چیز است و هیچ تفاوتی ندارد؛ یعنی سنت پیغمبر با آیات قرآن هیچ تفاوتی ندارد.

ما عباراتی از علمای بزرگ شیعه و سنی می‌آوریم که می‌گویند اطاعت رسول اکرم در سنت، عین اطاعت خدا در آیات است. مثلاً:

«كان جِبْرِيلُ يُنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ بِالسُّنَّةِ كَمَا يُنْزَلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ»

سنن الدارمی؛ اسم المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی الوفاة: 255، دار النشر: دار
الكتاب العربي - بيروت - 1407، الطبعة: الأولى، تحقيق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي، ج
1، ص 153

این هم یک دسته. دسته دیگر کاملاً توضیح داده و می‌گوید:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او
نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی)

سوره نساء (4): آیه 80

می‌فرماید: کسی که در احکام شریعت، فعلاً، قولاً، تقریباً از پیغمبر اطاعت می‌کند، **(فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ!)** اینجا
عبارت **(يَطِيعِ الرَّسُولَ)** مطلق است. نگفته «يطع الرسول» در قول، «يطع الرسول» در فعل! هر آنچه که
اطاعت پیغمبر در عرف به او اطلاق بشود در حقیقت اطاعت الله است.

در سوره نور آیه 56 خیلی جالب است که می‌فرماید:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید.

سوره نور (24): آیه 56

این آیه کاملاً واضح و روشن است. این آیه آمده تمام آیات قبلی را برای ما به تفصیل توضیح داده؛ نماز
اقامه کنید، زکات بدهید، آنچه که در قرآن آوردیم. **(وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)**

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج82، ص 279، باب 34

التشهد و أحكامه

در اینجا نماز و زکات که در قرآن به صورت اجمال است، در کنارش هم بلافاصله اطاعت الرسول است. اگر ما گفتیم **(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)** یعنی ببینید پیغمبر اکرم درباره **(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)** چه حرفی دارد؟ گفتیم **(وَأَتُوا الزَّكَاةَ)** یعنی ببینید پیغمبر برای کیفیت زکات چه اوامری دارد؟

اگر شما اطاعت الرسول را از **(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)** بردارید، دو رکعت نماز صبح خواندن را از قرآن نمی‌توانید استفاده کنید.

رکعات نماز، سجده، رکوع و ... تمام اینها برگشته به **(وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)** که بعد از **(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)** و **(وَأَتُوا الزَّكَاةَ)** آمده.

اینها شش هفت دسته از آیاتی است که کلمه اطاعت خدا با اطاعت پیغمبر و همچنین معصیت خدا و معصیت پیغمبر در کنار هم قرار گرفته، و مشخص هم می‌کند بر این که «اطاعت الرسول» مستقل و جداست و «اطاعت الله» هم مستقل است.

این طوری نیست که «اطاعت الرسول» به همان قرآن برگردد! اگر بنا باشد به قرآن برگردد دیگر نیازی به **(وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)** ندارد.

پیغمبر ابلاغ می‌کند: آی مردم! این آیات قرآن است، شما از خدای عالم اطاعت بکنید. پس معلوم می‌شود اوامری هم دارد:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید

سوره حشر (59): آیه 7

این یک چیز مستقلی است. این دیگر ارتباطی به آیات قرآن ندارد.

اما اولین بحثی که ما مطرح می‌کنیم آیه 31 سوره آل عمران است. ببینیم در اینجا مفسران شیعه و سنی چه دارند؛ ما در اینجا اگر فرمایشات بزرگان را گرفتیم در 10، 15 آیه دیگر هم، همین قاعده و قانون اجرا خواهد شد.

فرمود:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» بگو: «از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سربیزی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.»

سوره آل عمران (3): آیه 31 و 32

در اینجا همه آقایان، آیه 32 را با 31 مرتبط دانستند. فرمود اگر شما خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید. در این صورت:

(يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ)

خدا شما را دوست می‌دارد. و گناهان شما را می‌بخشد.

در عبارت: **(إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)** اگر این تبعیت، به آیات قرآن بر گردد، اصلاً کلمه **(فَاتَّبِعُونِي)** لغو خواهد شد. باید بگوید: **(إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوهُ)**؛ اصلاً لازم نیست **(فَاتَّبِعُونِي)** بیاید. کلمه **(فَاتَّبِعُونِي)** در کنار **(تُحِبُّونَ اللَّهَ)** نشان می‌دهد که اطاعت از پیغمبر یک چیز مستقلی است.

آقای «طبرسی» در ذیل این آیه می‌گوید:

«قل أطيعوا الله والرسول) أي: (إن كنتم تحبون الله) كما تدعون»

آنچه شما معتقد هستید که: «نَحْنُ أَجِبَاءُ اللَّهِ»؛ ما بندگان خوب خدا هستیم و دوست خدا هستیم اگر دوست خدا هستید (فَاتَّبِعُونِي)!

«فأظهروا دلالة صدق المحبة»

تفسیر جوامع الجامع؛ نویسنده: شیخ الطبرسی (وفات: 548)، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامي،

ناشر: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج 1، ص 278

اینی که شما می‌گویید ما دوست خدا هستیم و خدا را دوست داریم، این ادعای خودتان را با اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر اظهار کنید و به اثبات برسانید.

در «مجمع البيان» هم همین است:

«قل يا محمد إن كنتم تحبون الله كما تدعون»

اگر واقعاً خدا را دوست دارید همان طور که ادعا می‌کنید

«فأظهروا دلالة صدقكم بطاعة الله، وطاعة رسوله فذلك إمارة صدق الدعوة»

از خدا و پیغمبر تبعیت کنید. این نشانه صدق دعوت شما است!

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى،

1415هـ - 1995م. ج 2، ص 277

مرحوم «محمدجواد مغنیه» می‌گوید:

«ظاهر هذه الآية ان حقيقة الدين هي طاعة الله والرسول»

ظاهر این آیه نشان می دهد که حقیقت دین، اطاعت از خدا و پیغمبر است.

«وان ترك هذه الطاعة يستلزم الكفر»

اگر واقعاً بنا باشد ما از خدا هیچ اطاعتی نکنیم، اطاعت مطلق در توحید، در معاد، در شریعت و ... این مستلزم کفر است.

«بل هو الكفر بالذات»

بلکه این کفر بالذات است

چون خدا می گوید:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ)

و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.

سوره آل عمران (3): آیه 32

التفسير الكاشف؛ نویسنده : محمد جواد مغنیه (وفات : 1400)، ناشر : دار العلم للملايين - بيروت -

لبنان، سال چاپ: كانون الثاني (يناير) 1987، ج 2، ص 46

می گوید اگر از خدا رو بر گردانید و از پیغمبر تبعیت نکنید، مستلزم کفر می شوید. البته این را هم عزیزان دقت کنند که «یستلزم الكفر» را باید طوری تنظیم بکنیم که فردا دستمایه «وهاپی»ها نشویم. گرچه ما قبلاً هم از بزرگان شان خواندیم که ترک اطاعت پیغمبر مستلزم کفر است. مثل قضیه ترک دستور ابوبکر بر زکات که مستلزم ارتداد شد و آنها را کشتند. می گوید:

«وان ترك هذه الطاعة يستلزم الكفر»

پیغمبر اکرم می‌گوید بت‌ها را نپرسید، به طرف بت‌ها نروید، بت‌پرستی نکنید، به قیامت ایمان بیاورید. اگر اینها در این‌طور موارد از اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر سرپیچی کنند، قطعاً شکی نیست که این مستلزم کفر هست.

یا مثلاً فرمود از دین بیرون نروید، اگر از دین بیرون رفتند، کافر می‌شوید. شما می‌دانید ما نزدیک چهل، پنجاه نفر از صحابه داریم که یا در زمان رسول اکرم، یا بعد از رسول اکرم مرتد شدند و از دین بیرون رفتند!! البته بعضی از اینها دوباره به اسلام برگشتند و بعضی‌ها نه، به همان شکل رفتند. «عبد الله بن ابی سرح» که کاتب وحی بود ولی از دین رفت بیرون و مرتد شد و رسول اکرم هم در فتح «مکه» فرمود اگر او از پرده کعبه هم آویزان بود، باید کشته شود!!

لذا قرآن می‌گوید: (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ)؛ مشخص می‌شود که (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) اطاعت از خدا و رسول به حقیقت دین بر می‌گردد. در ادامه دارد که:

«ولم يقل: ان الله يمقت العاصين أو يعاقبهم»

نگفت خدای عالم عاصین را عذاب و معاقبه می‌کند

«أي انه اعتبر سبحانه العصيان كفرا»

خدای عالم عصیان خود و عصیان پیغمبر را در حقیقت کفر معتبر کرده است.

«لا سببا للمقت والعقاب فقط وهذا شيء خطير ومخيف جدا حيث لا يبقى واحد على الدين والإسلام إلا النادر النادر. اللهم إلا ان يراد بالكفر هنا العصيان»

التفسير الكاشف؛ نویسنده: محمد جواد مغنیه (وفات: 1400)، ناشر: دار العلم للملايين - بیروت -

لبنان، سال چاپ: كانون الثاني (يناير) 1987، ج2، ص 46

مرحوم «علامه طباطبائی» هم همین بحث را مطرح می‌کند و می‌گوید اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر همان شریعتی است که:

«شرعها لنبيه وافترض طاعته فيه»

خدای عالم آن را برای پیغمبر تشریح کرده و اطاعت پیغمبر را هم واجب کرده.

بعد نتیجه می‌گیرد:

«فيكون اتباع الرسول في سلوك سبيله هو إطاعة الله ورسوله في الشريعة المشرفة»

اتباع رسول و متابعت از پیغمبر در مسیری که پیغمبر دارد انجام می‌دهد، در حقیقت این هم اطاعت الله و اطاعت الرسول است در شریعتی که خدای عالم برای نبی مکرم بیان می‌کند.

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج3، ص 161

می‌گوید: آنجایی که آیات قرآن است، اطاعت الله است و آنجایی که سنت پیغمبر است اطاعت الرسول است. حتی در آیات قرآنش هم اطاعت الرسول صدق می‌کند.

یعنی وقتی پیغمبر می‌گوید خدا فرموده: «لا اله الا هو» و یا قیامتی است و آیات قرآن را خواند و در این قرائت قرآن، مردم از پیغمبر تبعیت کردند، در حقیقت همین اطاعت الرسول و اطاعت الله است. بعد ایشان می‌گوید:

« الآیة مشعرة بكون إطاعة الله و إطاعة الرسول واحدة»

اطاعت الله و اطاعت الرسول یک چیزی بیشتر نیست!

«ولذا لم يكرر الامر»

در آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) کلمه (أَطِيعُوا) تکرار نشد.

«ولو كان مورد الإطاعة مختلفاً في الله ورسوله لكان الأنسب أن يقال أطيعوا الله وأطيعوا الرسول كما في قوله تعالى (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم)»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج3، ص161

که آنجا مفصل خواهیم گفت که اینجا چرا کلمه (وَأَطِيعُوا) تکرار شده ولی در آیه مورد نظر ما (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) کلمه (أَطِيعُوا) هیچ تکرار نشده. این مشخص می‌کند که اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر یک چیزی بیشتر نیست.

این خلاصه‌ای از فرمایشات علمای شیعه است. البته حرف خیلی زیاد است، ولی ما به همین سه چهار مورد بسنده می‌کنیم.

علمای اهل سنت هم در اینجا مفصل حرف زدند و خیلی عبارتهای خاصی دارند. مثلاً «فخر رازی» که «امام المشککین» است می‌گوید:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) یعنی إنما أوجب الله عليكم متابعتي لا كما تقول النصارى في عيسى بل لكوني رسولاً من عند الله»

خداوند متابعت من را بر شما واجب کرده ولی نه آنطوری که نصارا درباره عیسی معتقد بودند که او خداست. بلکه چون من پیامبر خدا هستم.

«ولما كان مبلغ التكليف عن الله هو الرسول لزم أن تكون طاعته واجبة فكان إيجاب المتابعة لهذا المعنى لا لأجل الشبه التي ألقاها المنافق في الدين»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى، ج 8، ص

این می‌خواهد برساند که پیامبر از طرف خدای عالم تکالیفی را برای شما ابلاغ می‌کند، اطاعت پیامبر، اطاعت الله است و پیامبر نسبت به تکالیف، تبیینی هم دارد؛ در تبیین هم، اطاعت پیامبر، اطاعت الله است.

«ابو الفرج ابن جوزی» هم همین تعبیر را دارد. می‌گوید «عبدالله ابن اُبی» به اصحابش گفت که رسول اکرم اطاعت خودش را مثل اطاعت خدا تصور می‌کند و به ما دستور می‌دهد که او را دوست داشته باشیم:

«أَنْ نَحْبَهُ كَمَا أَحْبَبَ النَّصَارَى عَيْسَى، فَنَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ»

می‌گوید این قول «ابن عباس» است. دوم این‌که نبی مکرم «یهود» را به اسلام دعوت کرد آنها گفتند:

«نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ وَنَحْنُ أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ»

ما بیش از شما خدا را دوست می‌داریم. ما «ابناء الله» هستیم.

زاد المسير في علم التفسير؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي الوفاة: 597، دار

النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1404، الطبعة: الثالثة، ج 1، ص 374

بعد حضرت فرمود:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان

را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.»

سوره آل عمران (3): آیه 31

«اسماعیل حقی» در کتاب «روح البیان» نکته ظریفی دارد. این هم عزیزان دقت کنند؛

«ودلت الآية على شرف النبي عليه السلام»

این آقا یک مقداری روی فاز عرفان رفته و خود «اسماعیل حقی» - بنابر آن چیزی که در ذهن من است - صوفی مسلک است. می گوید:

«فإنه جعل متابعتة متابعة حبيبه وقارن طاعته بطاعته»

خداوند متابعت از خودش را متابعت حبیبش پیغمبر، و اطاعت خود را قرین اطاعت پیامبر قرار داده است.

«فمن ادعى محبة الله وخالف سنة نبيه فهو كذاب بنص كتاب الله»

اگر کسی محبت خدا را ادعا کند ولی با سنت پیامبر مخالفت کند، او به نص قرآن، دروغگوست.

در ادامه به شعری اشاره می کند:

«تعصي الاله وأنت تطهر حبه * هذا محال في الفعال بديع»

تو داری معصیت خدا می کنی و می گویی من دوست خدا هستم. این از محالات است که شما کاری را انجام بدهید که برخلاف دستور خدا باشد.

«لو كان حبك صادقاً لأطعته * إن المحب لمن يحب مطيع»

اگر این که ادعای محبت می کنی صادق باشی، باید از محبوب اطاعت کنی! عاشق برای معشوقش باید مطیع باشد!

بعد ایشان می گوید:

«وإنما كان من ادعى محبة الله وخالف سنة رسوله كاذباً في دعواه لأن من أحب آخر يحب خواصه والمتصلين به من عبیده وغلما نه وبيته وبنیانه ومحلّه ومكانه وجداره وکلبه وحماره وغير ذلك»

اگر کسی ادعا می‌کند کسی را دوست دارد باید تمام ویژگی‌های او را دوست داشته باشد، تمام خاندان، بندگان او، غلمان او، خانه او، بنیان او، محل او، مکان او، جدار او، حتی سگ او، الاغ او را همه را باید دوست داشته باشد.

«فهذا هو قانون العشق وقاعدة المحبة»

اصلاً قانون عشق و محبت هم همین است.

«وإلى هذا المعنى أشار المجنون العامري»

«مجنون عامری» هم همین را می‌گوید که:

«أمر على الديار ديار ليلي * أقبل ذا الجدار وذا الجدارا»

من از کنار دیوار و خانه «لیلا» عبور می‌کنم. مدام این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم!

در این مصرع، «ذا» اول مخفف «هذا» است «ذا» دوم مخفف «ذاك» است. در بعضی از جاها دارد که:

«أقبل ذا الجدار وذا الديارا»؛ ولی صحیحش همین است: این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم!

«وما حب الديار شغفن قلبي * ولكن حب من سكن الديارا»

این محبت این خانه و دیار نیست که قلب من را به عشق مشغول کرده است! بلکه به خاطر

محبت کسی است که در این خانه ساکن است.

تفسیر روح البیان - موافق للمطبوع؛ المؤلف: إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي

الخلوتي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي، ج2، ص 23

می‌گوید چون معشوق من «لیلا» در این خانه ساکن است، به خاطر سکونت «لیلا» من این در و دیوار را

می‌بوسم.

کمترب کتاب عرفانی است که بزرگان و عرفاء، این عبارت «أمر علی الدیار» را نیاورده باشند؛ حتی در ذهنم است امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب «شرح دعای سحر» و خیلی از کتاب‌هایش این را آورده است. خلاصه کسی بخواهد خدا را دوست داشته باشد و تمام آنچه که «یتعلق بالله» است هم، باید دوست داشته باشد.

یک بحثی هم از «محمد رشید رضا» است که نکته زیبای است؛ ان شاء الله فردا خدمت دوستان هستیم. در رابطه با «امیر کویت» که آقایان پرسیده‌اند، فردا ان شاء الله توضیح می‌دهم؛ «امیر کویت» یک کسی بود که در طول عمرش برای اصلاح بین مسلمانها مخصوصاً دفاع از «فلسطین» و مخالفت با «اسرائیل» قدم گذاشت، و بزرگان ما مثل «آیت‌الله سیستانی» و بعضی از مراجع دیگر هم بخاطر موت ایشان تسلیت گفتند.

خدا بر همه عزیزان توفیق بدهد و ان شاء الله بر توفیقاتتان بیافزاید. جزاکم الله خیراً التماس دعا داریم ما را از دعای خیر فراموش نکنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»